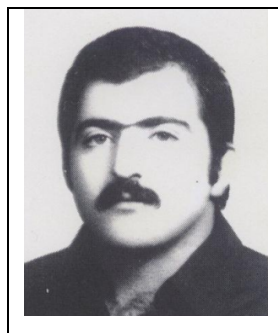


رفیق رافیک نوشادیان گزازی



همه انقلابیون شجاعند. اما تنها معدودی را با صفت شجاع توصیف می کنند. و رفیق رافیک نوشادیان از این دسته مردان بود. رفیق رافیک در سال 1336 در یک خانواده کارگری زاده شد. تحصیلات ابتدائی و متوسطه را در تهران به پایان رسانید. تلاش سخت و پیگیر پدر برای تأمین زندگی خانواده و فشار مالی، تأثیری عمیق بر شخصیت او گذاشت. و بدین ترتیب او از همان اوان کودکی، تلاش پیگیر برای غلبه بر مشکلات و سرسختی در قبال فشار زندگی را در تجربه روزمره آموخت و بدان عمل کرد. تلفیق تلاش و سرسختی، شجاعتی بدو بخشید که رفیق همواره با اتکاء به آن به جنگ حوادث می رفت و همواره از این نبرد پیروز و سرفراز بیرون می آمد. شجاعت برجسته ترین خصوصیت او بود.

صمیمیت و عاطفه او جاذبه ای بود برای جلب دیگران؛ از همین رو ابتکار هر فعالیت جمعی در دست او بود. در دوره دبیرستان، گروه کوه نوردی دبیرستان را تشکیل داد. تا روحیه جمعی را تقویت کند و از جنگ با کوهستان، صلابت و پایداری را بیاموزد.

او که در زندگی روزمره خویش مفهوم رنج و کار را شناخته بود، در برابر دشمنان زندگی، آشتی ناپذیر بود. اولین اقدام او بر علیه دشمنان زحمت کشان، تشکیل گروهی بود به نام " هارلم " که همواره با افراد وابسته به حزب داشناکسیون (شونیست های مرتجع ارامنه) درگیر بود و بارها از طرف این گروه به اردوهای این حزب ارتجاعی در منظریه حمله شد.

رفیق در سال 54 دیپلم گرفت و سال بعد به خدمت سربازی اعزام شد. در همین دوره با ایدئولوژی مارکسیسم - لنینیسم آشنا شد و آن را راه نمای عمل انقلابی خویش قرار داد. با شروع توفان انقلاب، علارغم این که سرباز بود، در تظاهرات توده ای و هم چنین قیام بهمن ماه فعالانه شرکت جست و هرگز بازیچه دست فرماندهان ضد انقلابی ارتش نشد.

در سال 59 برای ادامه تحصیل به " پونا " ی هند رفت. همان جا با مواضع " راه کارگر " آشنا شد و با پیوستن به سازمان، مرحله نوینی در حیات مبارزاتی او گشوده

شد. او که خواهان شرکت مستقیم در مبارزات توده ای بود، به ایران بازگشت و در ارتباط مستقیم با سازمان، ابتدا در بخش عمومی و سپس در محلات ارمنی نشین تهران مبارزه را ادامه داد. در این دوره با پی گیری انقلابی مسئولیت های خود را انجام می داد و به دلیل دفاع فعال از حقوق دمکراتیک ارمنه، یکی از چهره های محبوب آنان شد. شرکت گسترده زحمت کشان ارمنی در مراسم بزرگ داشت رفیق و تأثیر عمیقی که اعدام او در میان آنان گذاشت، گواه این مدعاست.

با سخت تر شدن شرایط مبارزه، شهادت انقلابی او نمود بیشتری یافت. جنگندگی و شهادت بلشویکی او در انجام تمام مسئولیت ها قابل تحسین بود. فرار او از حلقه محاصره دشمن و نجات دو رفیق همراه خود، نمونه ای از این شهادت و جنگندگی است؛ وقتی رفیق رافیک به همراه دو تن از رفقایش در یکی از خیابان های تهران مشغول شعار نویسی بودند، مأموران سپاه سررسیدند و آنها را محاصره کردند. رفیق رافیک که مسئول موتور بود با خون سردی و تسلط کامل دو رفیق خود را سوار کرده و با مهارت بسیار از حلقه محاصره خارج شده و به سرعت دور شد و پاسداران حیرت زده نیز امکان هیچ عکس العملی نیافتند.

اما نبرد آخر رفیق، درخشان ترین مبارزه اوست. رفیق رافیک در 23 مهر 60 دستگیر شد. 45 روز شکنجه وحشیانه را تحمل کرد، اما کوچک ترین اطلاعی از هم زمانش به دشمن نداد. در بی دادگاه رژیم بر هویت سازمانی و ایدئولوژیک خود پای فشرد و از حقانیت سوسیالیزم دفاع کرد. وصیت نامه او را 5 بار پاره کردند، اما او از نوشتن حقیقت سر باز نزد.

سرانجام در سحرگاه 8 آذر 1360 در حالی که دژخیمان از صدای سرود و شعار او برخود می لرزیدند، پای در میدان تیر گذاشت. او رفت تا همیشه بماند. خاموش شد تا روشنایی بیاید و فرو افتاد تا ایستادگی معنا یابد. آن چنان که همیشه بود و جز این نیز نمی توانست باشد. او می دانست که یادش زنده خواهد ماند و راهش پر رهرو.

وصیت نامه رفیق:

نام: رافیک نام خانوادگی: نوشادیان کزازی نام پدر: موسس

خدمت تمام کسانی که من دوستشان دارم

این آخرین صحبت من با شماست، برای همگی شما آرزوی موفقیت دارم. از شما خواهش دارم که با تسلی خاطر مرگ مرا بپذیرید، و سعی کنید قبول کنید که مرگ برای همه است. به تک تک شما سلام می‌رسانم، به هر کسی که مرا دوست دارد. پدر و مادر و خواهران خوبم، صدایتان را شنیدم و راحت از دنیا می‌روم. دختران خوب خواهرانم، شریف و پاک زندگی کنید و هیچ ننگی را نپذیرید. زندگی با ننگ هیچ رجحانی بر مرگ (ندارد). من چیزی در این دنیا ندارم تا برای کسی جا بگذارم، جز خاطره‌ها و روزهایی که بودیم. مرگ هیچ مسئله‌ای نیست. ازتان برای چندمین بار می‌خواهم که مرگ من باعث آن نگردد که زندگی شما از هم پاشد. زندگی را خیلی خوب به خاطر زیبایی‌هایش بگذرانید. می‌دانم مرگ من غم بزرگی برایتان خواهد بود. ولی بایستی قبول کرد. مرا زمانی که به خاک سپردید، سنگی ساده و بدون هیچ تشریفات‌ی مراسم تشییع مرا انجام دهید. موقعی که دارید به من فکر می‌کنید، این را پیش خود بیاورید که هر کس روزی خواهد مرد. پس بخندید و شاد باشید، من نیز شاد هستم (.....) * مادر بزرگ، عمه، خاله و عموها و دایی‌ها و تمام اقوام و دوستان از همگی‌تان خداحافظی می‌کنم. پدر و مادر و خواهران عزیز خداحافظ، همگی‌تان را از دور می‌بوسم، این آخرین یادگار من برای همگی شماست. این را بدانید با گریه و زاری من دوباره زنده نخواهم شد، پس به راحتی قبول کنید. دوباره همگی شما را، همه و همه شما را می‌بوسم. خدا حافظ.

*- این قسمت از وصیت نامه توسط دژخیمان قلم خورده